گفت‌وگو با داریوش ارجمند درباره وضع مطبوعات در ایران

وجدان بیدار جامعه باشید نه بولتن سیاسی

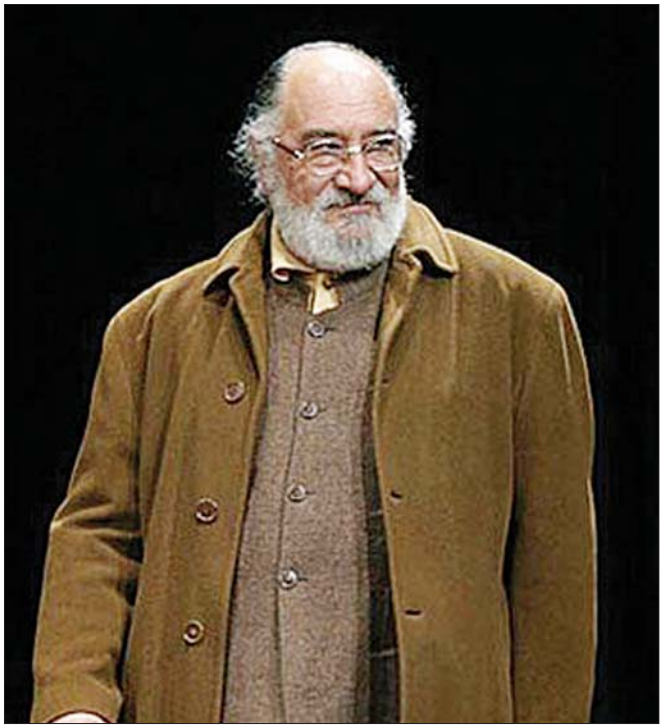

• در شرایط کنونی روزنامه‌های کشور تا چه حد به هنر و هنرمند اهمیت می‌دهند؟ آیا توقعی که قشر هنرمند، از جامعه مطبوعاتی دارند مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته است؟

روزنامه‌های ما فقط زمانی کـه به هنرمندان نیاز دارند، از آنها سـخن می گویند و سراغ‌شان می‌روند. اما در همین سـطح هم سـوال اینجاسـت که چه ملاکی برای انتشار مطالب مرتبط با آنها وجود دارد؟ یا اهمیت این مطالب از چه طریقی تشـخیص داده می‌شـود؟ جامعه هنرمندان کشور، توقعی از کسی ندارند و من هم به همه کسانی که در شاخه‌های مختلف به مردم ایـران خدمت می‌کننـد، احترام می‌گـذارم اما همـه به‌ویـژه اهالی رسـانه، باید به این امر توجه داشـته باشـیم کاری که امثال دکتر «عزیـزی» و «نصرالله متقال‌چـی» درباره فرهنگ ایران انجام داده‌اند، کمتر از کار ورزشـکارانی چون «حسـین رضازاده» یا امثال آن نیسـت. ورزشکاری مثل «رضازاده» چند ثانیه وزنه‌ای را بالای سر برده و بعد از آن هم کارش تمام شده است. شاید سال بعد هم نتواند همان وزنه را بالای سر ببرد اما هنرمندان پیشکسوت ما ۶۰ سال است وزنه زندگی را بالای سر می‌برند و به موازات آن، سعی می‌کنند کارهایی در شأن ملت ارایه کنند.

• به چه دلیل در نمایشگاه مطبوعات امسال حضور پیدا کردید؟

۸ سال پیش مصوبه تشکیل «موسسه هنرمندان پیشکسوت» در شورایعالی انقلاب فرهنگی تصویب شد با این وجود ۷ سال کسـی از روند امور و کار این موسسـه سـراغی نگرفت. مدت‌ها دویدیم و تلاش کردیم تا مسـئولان متوجه شوند چنین موسسه‌ای وجـود دارد. بارها حرف رد شـنیدیم و بارها ما را به جریان‌های سیاسی مختلف منتسـب کردند، اما برای رسیدن به هدفمان از پای ننشستیم. «موسسه هنرمندان پیشکسـوت» بدون همکاری رسـانه‌ها و با تلاش تـک‌تـک اعضا راه افتاد. مـن آمدم تا به مسئولان روزنامه‌ها و مطبوعات بگویم چرا موسسه مهمی چون «موسسـه هنرمندان پیشکسوت» را نادیده گرفته‌اید؟ این موسسـه برای مملکت و هنر ما دارای اهمیت فراوانی اسـت. این موسسـه برای هنر مـا از آن رو اهمیت دارد، درحالی که بسـیاری می‌خواهند با هنر امـور روزمره خـود را بگذرانند، اعضای این موسسـه می‌خواهند طریـق دیگری را برای هنـر و ارایه آن برگزینند. از اعضای موسسـه نمی‌شـود اسـتفاده ابزاری کرد. این افـراد یادگار نیم‌قرن هنر ایران هستند.

• در این بین چه کاری از دست روزنامه‌ها بر می‌آید؟

معتقدم روزنامه‌ها باید این افراد را به نسـل جوان معرفی کنند. هیچ راه دیگری غیر از این وجود ندارد. نسلی که می‌خواهد در جاده هنر این سرزمین قدم بردارد هیچ راهی جز ادامه مسیری که ما پیموده‌ایم ندارد.

• چرا چنین تصوری دارید؟

این انتظار وجود داشـت که این سوال را ببرسید. پاسخ این سـوال خیلی پیچیده نیسـت. دلیل این اسـت که هنـر میانبر نـدارد. هنر، ارتـش، نظام و پزشکی نیست که بشود در آن به فرد درجه افتخاری داد. کسی که می خواهد «توکلی» یا «عزیزی» شود باید همان راهی را که آن هنرمند پیموده، طی کند. برخلاف شاخه‌های دیگر، نمی‌شود در هنر یک شبه ره صد ساله رفت. این مردم هستند که باید هنرمند را بپذیرند اما سـوال این اسـت آیا رسـانه‌ها نباید منعکس‌کننده خواست مردم باشند؟ چه کسی باید هنرمندان را وارد دل مردم کند؟ روزنامه شـهروند و دیگر رسـانه‌ها باید این کار را انجام دهند. سـوال من این اسـت که چرا شـما روزنامه‌ها تا این حد به سیاستمدران بها می‌دهید اما قدر هنر را نمی‌دانید. برخی از روزنامه‌ها شبیه به بولتن سیاسی شده‌اند.

• نقد شـما به نحوه مواجهه رسـانه با هنر و هنرمندان اسـت اما بسـیاری از روزنامه‌های کشـور صفحاتی را به موضـوع فرهنگ و هنر اختصاص داده‌اند.

روزنامه‌ها فقط در مواردی که نیازمند ما هسـتند به سـراغ هنرمنـدان می‌آیند. این روش درسـت نیسـت. من نام ایـن کار را تزویر گذاشـته‌ام. این دقیقا همان دردی است که جامعه ما را گرفتار خود کرده اسـت. تبعیض و ریا درد امروز ما اسـت. این خصیصه نامیمون مرضی است که به پوست جامعه ما نشسته است. حداقل انتظار هنرمندان این است که روزنامه شـهروند آنها را به‌عنوان یک شهروند به حساب بیاورد (نمی‌گویم هنرمند!). روزنامه شهروند باید آدرس این شـهروندان را بگیرد و به دیدن آنها برود. باید حال این هنرمندان را بپرسـید تا مردم به شما اقبال نشـان دهند. مردم ما جلوی تلویزیون از سریال‌ها لذت می‌برند و بعد هم می‌خوابند. کسی به فکر هنرمندان نیست.

• مطبوعـات چگونـه بایـد از هنرمنـدان قدرشناسی کنند؟

معتقد و امیدوارم روزنامه‌ها آن‌قدر قدرت داشته باشـند که تبعیض و ریـا را از میـان بردارند. قصد ندارم درباره رانت‌خـواری و بقیه دردهای اجتماعی صحبت کنم چون این دردها اقتصادی هسـتند و من هم کارشناس نیسـتم. صحبت من درباره هنر است که امروز دچار آن هسـتیم باید به جوان‌هایمان یاد دهیـد فرزند خود باشند. همان‌طور که نظامی بزرگ می‌گوید: «چون شیره به خود سیه شکن باش/فرزند خصال خویشتن باش.» این ویژگی از جمله عناصر فرهنگ ما است. فرهنگ ایرانی می‌گوید: «گیرم پدر تو بود فاضل/از فضل پدر تو را چه حاصل».

• روزگاری ما به تمام دنیا فرهنگ عرضه می‌کردیم. این ما بودیم که شعر شاعرمان بر سر در سازمان ملل نقش بسـت. اما امروز چگونه وقتی یکی از دستانمان به دیگری خیانت می‌کنـد، می‌توانیم ادعا کنیم که بنی‌آدم اعضای یکدیگرند؟ آرزوی من آن اسـت که مطبوعات به‌عنوان وجدان جامعـه، از مردان کهنه و اسـتوانه‌های زیرخاکی که بارهای سـنگین هنر ما روی شانه‌های آنان است، یاد کنند. امروز شاگردان همین افراد در عرصه هنر جـولان می‌دهند. نباید صاحبان ایـن راه را فراموش کنیـم. این هنرمندان سـنگلاخ‌های موجود در مسـیر را خرد کرده‌اند و راه همـواری را پیش روی این جوان‌هـا قرار دادند. سـرخاله برای بچه‌هایشان می‌گرفتند! ایـن روند ادامه داشت تا تأسـیس دارالفنون و مدارسی مثل مدرسه ادب و مدرسـه شـرف مظفری. شاهدیم که به تدریج از اوایل ۱۳۰۰ مدرسه و دانشـسرا در ایران بازمی‌شود و دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها در دوره پهلوی اول رونق پیدا می‌کند.

• به نظر شـما اصلی‌ترین مساله‌ای که باعث روزنامه نخواندن ایرانیان شده، چیست؟

این که ما ایرانیـان روزنامه نمی‌خوانیـم از تیراژ روزنامه‌هایمان مشخص است بنابراین باید پیش از اشاره به فعل روزنامه نخواندن ایرانیان به چرایی آن بپردازیم. مشکل همه ما این است که به چرایی‌های پیش‌آمده، پاسـخ نگفتیم به همین دلیل چگونگی زندگـی را نمی‌توانیم دریافت کنیـم. ما نمی‌دانیم چرا فوتبال بـازی می‌کنیم. چون اگـر چرایی این سـوال را متوجه شـویم، تازه چگونه بازی کردن را می‌آموزیم. باید برای کارهایمان دلیل داشته باشیم. باید ببینیم چرا به این دنیا پا گذاشـته‌ایم. تازه بعد از فهمیـدن این موضوع اسـت کـه چگونه زندگی کردن را می‌آموزیم. چرا به پیشکسوت‌ها نیاز داریم؟ باید به این سـوال پاسـخ دهیم. همه کسانی که در غرفه «شـهروند» حضور داشـتند حاصل ۷۰ سـال از فرهنگ این مملکت هسـتند. آنهـا می‌توانند در این‌باره برای ما صحبت کنند. تمام ایـن افراد به نوعی با انسان‌شناسی سـر و کار دارند و نوع روابط اجتماعی را می‌فهمند. ما تا زمانی که علم‌نداشته‌باشیم،نمی‌توانیم هنر پیشگی کنیم،نقاشی بکشیم،موسیقی بسازیم.امیدوارم روزنامه شهروند هنرمندان را شهروندان درجه یک ایران بداند.

گرفته اسـت. در صـورت امکان دربـاره این موضوع صحبت کنید.

دقیقا! روزنامه‌ها وظیفه دارند به این هنرمندان سر بزنند. ما به این افراد مدیونیم. من نیز به‌عنوان یک شاگرد کوچک به همه هنرمندان پیشکسوت مدیونم. اما در حال حاضر روزگاری را می‌گذرانیم که شـاگرد مربی‌اش را به زنـدان می‌اندازد! امروز «جور اسـتاد به از مهر پدر» در میان مـا ایرانیان کنـد. در روزگاری که خیلی از هنرمنـدان ما برای بستری شدن در بیمارستان با تزریق آمپول مشکل داشتند «موسسه هنرمندان پیشکسوت» آمد تا به فریاد این هنرمندان برسد.

• به نظر می‌رسـد نوع نـگاه شـما در مورد اقبـال مردم بـه مطبوعـات پیـش از هر چیز زیرسـاخت‌های فرهنگـی جامعـه را نشـانه گرفته اسـت. در صورت امکان دربـاره این موضوع صحبت کنید.

مرد! مگـر چه اتفاقی افتاده اسـت؟ خوشـحالم کـه در میان ما هیچ شـکایتی نشـد تا برایـاس آن همـکاری محکـوم به زنـدان شـود. در میان هنرمنـدان فرهنگ دیگری جریـان دارد. ما خود را فرزنـد فرهنگ ایران می‌دانیم. براسـاس همان آموزه‌ها نمی‌توانیم به گونـه‌ای دیگر رفتار کنیم. جامعه ما به چه وضعیتی دچار شـده که شـاگرد اسـتادش را به زنـدان انداخته اسـت؟ من با حق بودن یا نبودن ایـن ماجرا کاری نـدارم، به نظرم کل این فعل دچار اشکال است. وقتی این داستان را شـنیدم قلبم به درد افتاد. می‌دانید چرا؟ چون دلم به خاطر جامعه‌ای که در آن اصول تربیتی را رعایت‌نمی‌کردیم‌می‌سـوزد.

• رجعت به سنت‌های فرهنگی تا چه حد بر رجوع به روزنامه‌ها کمک می‌کند؟

روزگاری ما به تمام دنیا فرهنگ عرضه می‌کردیم. این ما بودیم که شعر شاعرمان بر سر در سازمان‌ملل نقش بسـت. اما امروز چگونه وقتی یکی از دستانمان به دیگری خیانت می‌کنـد، می‌توانیم ادعا کنیم که بنی‌آدم اعضای یکدیگرند؟ آرزوی من آن اسـت که مطبوعات به‌عنوان وجدان جامعـه، از مردان کهنه و اسـتوانه‌های زیرخاکی که بارهای سنگین هنر ما روی شانه‌های آنان است، یاد کنند. امروز شاگردان همین افراد در عرصه هنر جـولان می‌دهند. نباید صاحبان ایـن راه را فراموش کنیـم. این هنرمندان سـنگلاخ‌های موجود در مسـیر را خرد کرده‌اند و راه همـواری را پیش روی این جوان‌هـا قرار دادند. سـرخاله برای بچه‌هایشان می‌گرفتند! ایـن روند ادامه داشت تا تأسـیس دارالفنون و مدارسی مثل مدرسه ادب و مدرسـه شـرف مظفری. شاهدیم که به تدریج از اوایل ۱۳۰۰ مدرسه و دانشـسرا در ایران بازمی‌شود و دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها در دوره پهلوی اول رونق پیدا می‌کند.

• به نظر شـما اصلی‌ترین مساله‌ای که باعث روزنامه نخواندن ایرانیان شده، چیست؟

این که ما ایرانیـان روزنامه نمی‌خوانیـم از تیراژ روزنامه‌هایمان مشخص است بنابراین باید پیش از اشاره به فعل روزنامه نخواندن ایرانیان به چرایی آن بپردازیم. مشکل همه ما این است که به چرایی‌های پیش‌آمده، پاسـخ نگفتیم به همین دلیل چگونگی زندگـی را نمی‌توانیم دریافت کنیـم. ما نمی‌دانیم چرا فوتبال بـازی می‌کنیم. چون اگـر چرایی این سـوال را متوجه شـویم، تازه چگونه بازی کردن را می‌آموزیم. باید برای کارهایمان دلیل داشته باشیم. باید ببینیم چرا به این دنیا پا گذاشـته‌ایم. تازه بعد از فهمیـدن این موضوع اسـت کـه چگونه زندگی کردن را می‌آموزیم. چرا به پیشکسوت‌ها نیاز داریم؟ باید به این سـوال پاسـخ دهیم. همه کسانی که در غرفه «شـهروند» حضور داشـتند حاصل ۷۰ سـال از فرهنگ این مملکت هسـتند. آنهـا می‌توانند در این‌باره برای ما صحبت کنند. تمام ایـن افراد به نوعی با انسان‌شناسی سـر و کار دارند و نوع روابط اجتماعی را می‌فهمند. ما تا زمانی که علم‌نداشته‌باشیم،نمی‌توانیم هنر پیشگی کنیم،نقاشی بکشیم،موسیقی بسـازیم. امیدوارم روزنامه شـهروند هنرمندان را شـهروندان درجه یک ایران بداند. آنها در راه فرهنگ این مملکت استخوان خرد کرده‌اند، بنابراین باید قدر و شـأنی فراتر از آنچه امروز بر آنها روا داشته‌ایم، داشته باشند.

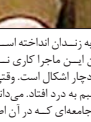

رضانامجو
خبرنگار طرح‌نو

در یکـی از روزهـای برگـزاری نمایشـگاه مطبوعات و خبرگزاری‌ها، جمعی از هنرمندان سرشناس کشورمان، در غرفه روزنامه شهروند حاضر شـدند. چهره‌های سرشناسـی مانند محمودعزیزی، قربانعلی عجلی، محمدحسین عطارجیان، نصرالله متقال‌چی، مهدخت‌مخبر، آرش نیلگون، خسـرو حکیم‌رابط، اسماعیل خلج، جمشید جهان‌زاده، عزت‌الله مهرآوران، خسرو عمارلویی، هوشنگ توکلی، منوچهر پناهی‌نژاد، عبـاس ملکی، افشـین بختیار و صیاد صبور ضمن بازدید از غرفه «شـهروند» با حاضران به گفت و شـنود پرداختند. در این میان دار یوش ارجمند پیشکسـوت سینما و تلویزیون به برخی پرسـش‌های «شـهروند» درباره علل و عوامل روزنامه نخواندن ایرانیان پاسخ گفت و ضمن صحبت درباره این موضوع به کلیت فعالیت مطبوعاتی پرداخت. پرسش و پاسخ «شهروند» با دار یوش ارجمند را بخوانید:

• معتقد و امیدوارم روزنامه‌ها آن‌قدر قدرت داشته باشند که تبعیض و ریا را از میان بردارند. قصد ندارم درباره رانت‌خواری و بقیه دردهای اجتماعی صحبت کنم چون این دردها اقتصادی هستند و من هم کارشناس نیستم. صحبت من درباره فرهنگی است که امروز دچار آن هستیم باید به جوان‌هایمان یاد دهید فرزند خود باشند. همان‌طور که نظامی بزرگ می‌گوید: «چون شیره به خود سیه شکن باش/فرزند خصال خویشتن باش.» این ویژگی از جمله عناصر فرهنگ ما است. فرهنگ ایرانی می‌گوید: «گیرم پدر تو بود فاضل/از فضل پدر تو را چه حاصل».

• روزگاری ما به تمام دنیا فرهنگ عرضه می‌کردیم. این ما بودیم که شعر شاعرمان بر سر در سازمان‌ملل نقش بسـت. اما امروز چگونه وقتی یکی از دستانمان به دیگری خیانت می‌کند، می‌توانیم ادعا کنیم که بنی‌آدم اعضای یکدیگرند؟ آرزوی من آن است که مطبوعات به‌عنوان وجدان جامعه، از مردان کهنه و استوانه‌های زیرخاکی که بارهای سنگین هنر ما روی شانه‌های آنان است، یاد کنند. امروز شاگردان همین افراد در عرصه هنر جولان می‌دهند. نباید صاحبان این راه را فراموش کنیم. این هنرمندان سنگلاخ‌های موجود در مسیر را خرد کرده‌اند و راه هموار را پیش روی این جوان‌ها قرار دادند.

• باید به این سـوال پاسخ دهیم. همه کسانی که در غرفه «شهروند» حضور داشتند حاصل ۷۰ سال از فرهنگ این مملکت هستند. آنها می‌توانند در این‌باره برای ما صحبت کنند. تمام این افراد به نوعی با انسان‌شناسی سر و کار دارند و نوع روابط اجتماعی را می‌فهمند. ما تا زمانی که علم‌نداشته‌باشیم،نمی‌توانیم هنر پیشگی کنیم،نقاشی بکشیم،موسیقی بسازیم. امیدوارم روزنامه شهروند هنرمندان را شهروندان درجه یک ایران بداند.

ذره بین

علت اصلی زعلت‌ها جداست

امان‌الله قرایی مقدم
جامعه‌شناس

موضوع روزنامه‌نخوان بـودن مردم ما به همان نبود فرهنگ مطالعـه در ایران برمی‌گـردد. این مسـأله را می‌توان در گذار تاریخی بررسی کرد و در این میان باید به دو مقطع تاریخی اشاره کنیم؛ نخسـت دوران باسـتان و اوایل دوره اسلام و دوم دوره بعد از حمله مغول.

در دوران باسـتان ما مراکز آموزشی و کتابخانه داشتیم؛ کتابخانه‌های جندی شـاپور، ری و بلخ که به دسـتور یکی از خلفا آتش زده شـد «این تختخی» از این دوران روایت می‌کند که دسـتور داده شد کتاب‌ها را به آب بریزند. به گفته مورخانی مثل یاقوت حمـوی، کتابخانه‌های ایران این گونه توصیف می‌شـد؛ از خانه‌ای به خانه‌ای و از شهری به‌شهری کتابخانه‌وجودداشت. دانشگاه‌هایی مثل خردگرد، نیشـابور، موصل و سـرانجام نظامیـه بغداد فعالیت کـه در ایـن مراکز دانشـجویان از درآمدهـای کتابخانه‌ها بـرای تحصیل اسـتفاده می‌کردند. در آن دوران کتاب‌هـای زیادی در حوزه‌های ریاضیات، نجوم و علوم‌انسانی، ادبیات و انشاء موجود بـود و علم‌آموزی و دانش رونق بسیاری داشت. در دوران باسـتان مـا ۱۱۰ مدرسـه داشـتیم و تمـام آتشـکده‌ها مدرسـه بود و محل علم‌آموزی؛ نظامی هم اشـاره‌ای به این دوران دارد که «چنین بود رسما در آن روزگار، که باشـد در آتشگه آموزگار». یعنـی روحانیون جزو معلمـان بودنـد. اوج توجه به علم و دانـش در تاریخ ما متعلق به دوران باستان بود. در قرن اول اسلام مترجمان اسلامی مثل حنین ابن اسحاق، ثابت ابن قره حرانی همه دست به ترجمه آثار یونانی و سریانی زدند که همه متعلق به قرن اول هسـتند. پـس هر گاه محیط جامعه مناسب و کتاب و کتابخانی رایج بود و در مقابل هر گاه جهل حاکمان در فضا حاکم می‌شد، روند مطالعه و علم‌آموزی دستخوش وضع وخیمی می‌شد و رو به افول می‌رفت.

با این حال به تدریج بعد از تبعید ملاصدرا و در کل بعد از دوره صفویه، درس خواندن و علم‌آموزی بیشتر خاص اشراف شـد درحالی که پیش از این دوران این‌طور نبود. به‌بیان دیگر بعد از حمله مغول ما وارد دوران رخوت علم‌آموزی می‌شویم و جامعه به‌سمت بیسوادی و تحجر فکری فرورفت؛ به‌ویژه در ۲۰۰-۳۰۰ سال گذشته و به‌خصوص در دوره قاجار که کمتر اثری از مدرسـه دیده می‌شد. به‌طور کلی حکام با خواندن، مطالعه و ترویج علم و دانش میان عـوام مخالف بودند؛ صفوی‌ها می‌گفتند فقط بچه‌های اعیان و اشراف باید درس بخوانند؛ در دوره قاجار هم به همین شـکل بود و بیشـتر اشـراف معلم سـرخانه برای بچه‌هایشان می‌گرفتند؛ ایـن روند ادامه داشت تا تأسـیس دارالفنون و مدارسی مثل مدرسـه ادب و مدرسـه شـرف مظفری. شاهدیم که به تدریج از اوایل ۱۳۰۰ مدرسه و دانشـسرا در ایران بازمی‌شود و دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها در دوره پهلوی اول رونق پیدا می‌کند.

اصـولا محافظـه‌کاران و مرتجعـان زمـان همان‌گونه که در قرون وسـطی هم بودند، قلم‌ها را می‌شکسـتند، برای دخـتران که تحصیل به کل ممنوع بود و حتی برای پسران هم این‌گاه بسته و محدودیت‌های زیاد وجود داشـت، در تاریخ ما هم به همین شـکل بود. فضای فرهنگی جامعه فقط و فقط به دست حاکمان تثبیت می‌شد و اگر آنها نمی‌خواسـتند مردم زمینه رشد علمی پیدا نمی‌کردند یا این حال بعد از دوره قاجار رفته‌رفته کتابخانه‌های دانشـگاه‌های تهـران، خوارزمی و دانشگاه‌های شهرهای بزرگ رونق گرفت.

در کل کتـاب و کتابخوانـی و در ادامـه روزنامه‌خوانی و اقبال مـردم به مطبوعات به نوع حکومت‌ها، فضای فرهنگی جامعه و مسـئولان آن مربوط اسـت؛ در جامعه‌ای که درس خواندن زاید تلقی می‌شـد و جاهلان بر جامعه حکمرانی می‌کردند کتابخانی فنا می‌شد درست مثل اروپا در قرون وسـطی یعنی در دوره هزار ساله از قرن پنجم‌قرن پانزدهم.

در کل هرگاه جهل در جامعه حاکم بود کتاب و کتابخوانی و به‌تبع چاپ روزنامه هم تحت‌تأثیر قرار می‌گرفت و کمرنگ می‌شـد یا به‌طور کلی از بین می‌رفت. تاریخ روزنامه‌ها را هم اگر نگاهی بیندازیم

> **کتاب و کتابخوانی با یاد کلاس اول ابتدایی آغاز شود. من مقاله‌ای در مجلات جوان و رسانه صدا و سیما نوشتم که در آن روی این موضوع که چرا ما مطبوعات و کتاب نمی‌خوانیم تحقیق کردم؛ جالب است بدانید در انگلیس هر دانش‌آموزی از اول دبیرستان باید روزانه ۲ ساعت به کتابخانه برود و مطالعه آزاد داشته باشد و همه روزنامه‌ها و مجلات را بخواند ولی این جا نه انشاء درست گفته می‌شود و نه اشعار فارسی درست به بچه‌ها آموزش داده می‌شود**

درمی‌یابیم که حتی در زمانی که وقایع اتفاقیه چاپ می‌شد، مگر چند درصد مردم سـواد خواندن و نوشتن داشتند که روزنامه بخوانند. وقتی سلسله قاجار کسانی مثل امیرکبیر و قائم‌مقـام را می‌کشـند، روند علم‌آمـوزی هم مختل می‌شـود. اگـر بگوییم همه خدمات امیرکبیر یک طرف طرف، غلـو نکرده‌ایم. چون دارالفنون نقطـه اوجی برای ورود ایران بـه جرگه دانش و علم بود. همین جهل حاکم بر بادشـاهان ما باعث شـد کـه فرهنـگ کتابخوانی و مطالعه میان مردم کم‌رونق باقی بماند. همین ریشه‌های تاریخـی اسـت کـه علت اصلی وضع جامعه معاصر ما در مطالعه را رقم زده است. ما یک سال دیرتر از ترکیه و ۲۰ سال زودتر از ژاپن دارالفنون داشتیم اما الان ژاپن کجاست و ما کجا هسـتیم. با همین عقب‌افتادگی‌ها نتیجه این می‌شود که جامعه را به مطالعه و علم و دانش رهنمون نمی‌کردند؛ چرا؟ چون می‌ترسیدند علم و دانش موجب تغییر و تحول فکری می‌شد، شک ایجادمی‌کرد.

وقتی شـک ایجاد شد سـوال مطرح می‌شد و در نتیجـه از نظر حکومتی مـردم زیاده‌خواه می‌شدند و آشـوب و ناامنی صورت می‌گرفت. پس در این فضاها شـاهد بودیم که افراد جاهل تشـویق می‌شـدند؛ فرهنگ عقـب می‌ماند و کتابخانه به‌وجـود نمی‌آید. قبـل از انقلاب ما کانون پـرورش فکـری کـودکان و نوجوانان داشـتیم، کتابخانه‌هـای متعددی به‌وجـود آمد ولی دوباره دچار رخوت شـدیم و در جامعه کتابخوانی مورد تشـویق قرار نگرفت؛ چون همان جهل عقب‌نشـینی نکرد. کتاب و کتابخوانی باید از کلاس اول ابتدایـی آغـاز شود. من مقاله‌ای در مجلات جوان و رسـانه صدا و سیما نوشـتم کـه در آن روی این موضوع که چرا ما مطبوعات و کتاب نمی‌خوانیم تحقیق کـردم؛ جالب است بدانید در انگلیس هر دانش‌آموزی از اول دبیرسـتان باید روزانه ۲ سـاعت به کتابخانه برود و مطالعه آزاد داشـته باشد و همه روزنامه‌هـا و مجلات را بخواند ولی این‌جا نه انشـاء درست گفته می‌شود و نه اشعار فارسی درست به بچه‌ها آموزش داده می‌شود. کتابخانه‌های مدرسه متروکه و قدیمی اسـت که کارآیی زیادی ندارد. چون بچه‌ها یاد نگرفته‌اند مطالعه کنند؛ کتاب و روزنامه نخوانند. بنابراین باید در یک جمله گفت «علت‌اصلی زعلت‌هاجداست».